

مقارنه‌ی ذبیح‌الله در قرآن و عهدین

معصومه مروج‌نیا
کارشناس ارشد علوم قرآنی و حدیث

مقدمه

حضرت ابراهیم (ع) مظهر توحید، توکل، تسلیم، اطاعت و بت‌شکنی است. در کتاب‌های زیادی، از جمله کتب تاریخی و تفسیری و روایی و قصص انبیا، درباره‌ی زندگی و مبارزات توحیدی حضرت ابراهیم و بنای خانه‌ی خدا به دست او و فرزندان و همسرانش سخن بسیار گفته شده است. درباره‌ی فرمان خداوند به ابراهیم مبنی بر ذبح فرزندش در کتاب‌های تفسیری، روایی و تاریخی منابع اهل کتاب، مطالب متفاوتی به چشم می‌خورد و نظرات مختلفی درباره‌ی این که ذبیح ابراهیم (ع) اسماعیل است یا اسحاق مطرح شده است.

در این مقاله بر آن شدیم تا به‌طور روشن و واضح، مصداق ذبیح ابراهیم (ع) را شرح دهیم و با مطالعه، تحقیق و پژوهش دربار‌ه‌ی موضوع ذبیح‌الله از منابع گوناگون، پی ببریم که حقیقت چیست.

موضوع تعیین مصداق ذبیح ابراهیم(ع) از مواردی است که در راه پاسخ گویی به آن، مسلمانان و اهل کتاب دو راه جداگانه را طی کرده‌اند و هر یک به نتایج متناسب با عقاید خویش رسیده‌اند. در این میان، عده‌ای از مسلمانان نه بر مبنای داده‌های قرآنی و روایات معتبر، بلکه تحت تأثیر اسرائیلیات، در تعیین مصداق ذبیح همان راه اهل کتاب را پیموده‌اند. در روایات منسوب به علمای سلف که در کتب تفسیر وحدیث آمده نیز دو دسته روایت موجود است. اما اکثر علمای دینی و گروه‌های مذهبی مسلمانان معتقدند، اسماعیل ذبیح ابراهیم است، به نحوی که در طول تاریخ در ادبیات فارسی و عربی اثر عمیقی گذاشته است.

در کتاب عهد عتیق و عهد جدید و هم چنین در منابع روایی قوم یهود، از جمله «تلمود» و «میشنا»، حتی یک بار از اسماعیل به عنوان قربانی ذکری به میان نیامده است. در این مورد هیچ اختلاف نظری در منابع یهودی مشاهده نمی‌شود و همه متفق‌اند که اسحاق ذبیح ابراهیم است، چنان که در عهد عتیق آمده است: «خدا ابراهیم را امتحان کرد و بدو گفت: ای ابراهیم! عرض کرد: لبیک! گفت: اکنون پسر خود را که یگانه‌ی توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریابرو و او را در آن جا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذار. بامدادان، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست و دو نفر از نوکران خود را با پسر خویش اسحاق برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی شکسته، روانه شد و به سوی آن مکانی که خدا او را فرموده بود رفت.

در روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرد و آن مکان را از دور دید. آن‌گاه ابراهیم به خادمان خود گفت: شما در این‌جا نزد الاغ بمانید تا من با پسر بدان جا رویم، عبادت کنیم و نزد شما بازآیم. پس ابراهیم هیزم قربانی سوختنی را گرفته به پسر خود اسحاق داد و آتش و کارد را به دست خود گرفت و هر دو با هم می‌رفتند و اسحاق پدر خود ابراهیم را خطاب کرده گفت: اینک آتش و هیزم، لیکن بزه‌ی قربانی که‌جاست؟ ابراهیم گفت: ای پسر من، خدا بزه‌ی قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت و هر دو با هم رفتند.

چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود رسیدند، ابراهیم در آن‌جا مذبح را بنا کرد و هیزم را برهم نهاد و پسر خود اسحاق را بسته، بالای هیزم بر مذبح گذاشت و دست خود را دراز کرد و کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح کند. در حال فرشته‌ی خداوند از آسمان وی را ندا در داد و گفت: ای ابراهیم! ای ابراهیم! عرض کرد: لبیک! گفت: دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن. زیرا الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چون که پسر یگانه‌ی خود را از من دریغ نداشتی. آن‌گاه ابراهیم چشمان خود را بلند کرد و دید که اینک قوچی در عقب وی، در بیشه‌ای به شاخ‌هایش گرفتار شده است. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفت و آن را عوض پسر خود برای قربانی

سوختنی گذارد و ابراهیم آن موضع را بیهوشی نامید، چنان‌که تا امروز گفته می‌شود در کوه بیهوش دیده خواهد شد» [کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۲۲].

در عهد جدید در رساله‌ی یعقوب، باب «ایمان و عمل» آمده است: «آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل شمرده نشد، وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذارد؟ می‌بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال، کامل گردید. آن نوشته تمام گشت که می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا نامیده شد.» [کتاب مقدس، عهد جدید، رساله‌ی یعقوب (ایمان و عمل) ج ۲: ۲۴].

در قرآن کریم در سوره‌ی صافات، موضوع ذبیح ابراهیم(ع) مورد بحث قرار گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: رَبُّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ . فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ . فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آبَتُ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ . فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ . وَ نَادِيَاهُ إِنْ يَا إِبْرَاهِيمَ . قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . إِنْ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ . وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ . وَ تَرْكَنَاهُ فِي الْآخِرِينَ . سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ . كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ . وَ بَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ . وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مَبِينٌ [الصافات / ۱۱۳ - ۱۰۰].

ابراهیم(ع) گفت: «پروردگارا، به من از صالحان (فرزند صالح) ببخش. ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. همین‌که خدای تعالی پسری به او داد و آن پسر نشو و نمو کرد و به حد سنی و کوشش رسید (یعنی قادر به انجام کارهایش بود) و به سن بلوغ رسید، ابراهیم به او گفت: ای پسر، در خواب دیدم که تو را ذبح کرده‌ام: (قال) یا بنی اینی آری فی المنام آنی اذبحک). این جمله حکایت می‌کند از رؤیایی که ابراهیم در خواب دید و تعبیر به «اینی آری» هم دلالت دارد بر این که این صحنه را مکرر در خواب دیده است. البته خواب انبیا از نوع خواب انسان‌های عادی نیست، بلکه ابتدا به آن‌ها در بیداری الهام می‌شود و در خواب آن الهام را می‌بینند تا کاری را انجام دهند.

کلمه‌ی «تری» در «فانظر ماذا تری» به معنی دیدن با چشم ظاهر نیست، بلکه از ماده‌ی «رای» به معنی اعتقاد داشتن است؛ یعنی: نظرت چیست؟ می‌خواسته بفرماید، تو در این مورد که خداوند امر فرموده است، نظرت چیست؟ ابراهیم فرزندش را استحان کرد تا ببیند او چه جوابی می‌دهد و فرزند در جواب پدر می‌گوید: «پدر جان! به آن‌چه مأمور شده‌ای عمل کن.» اسماعیل گفت: «یا آبت افعَل ما تؤمر»؛ یعنی: بکن آن‌چه را که بدان مأمور شده‌ای. و نگفت مرا ذبح کن، تا به پدر بفهماند که پدرش از جانب خداوند باری تعالی مأمور به این کار شده و ناگزیر باید فرمان الهی را امتثال کند.



اسماعیل(ع) در ادامه گفت: «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين». او با این جمله می خواهد پدر را دلجویی کند و به پدر بگوید، من از این که قربانی ام کنی، به هیچ وجه اظهار ناراحتی نمی کنم و در پاسخ چیزی نگفتم که باعث اندوه پدر شود، بلکه سخنی گفتم که اندوهش پس از دیدن اندام به خون آغشته ی فرزند کاسته شود و این کلام خود را که یک دنیا صفا در آن بود، با قید «ان شاء الله» مقید کرد تا صفای بیشتری پیدا کند.

«فلما أسلما وتله للجبين.» و ابراهیم و اسماعیل تسلیم امر خدا شدند و به آن رضایت دادند و ابراهیم(ع) فرزندش را به پهلوی خواباند و یک طرف پیشانی اش را به زمین نهاد. «و نادیناه أن یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا.» و ندا دادیم به او که ای ابراهیم، رؤیا(ی خود) را حقیقت بخشیدی. و آن چه که به تو امر کردیم، برای امتحان تو و تعیین مقدار و میزان بندگی ات بوده است که در امثال چنین امری، همین که آماده شدی آن را انجام دهی، کافی است. چون همین مقدار از امثال میزان بندگی تو را معین می کند.

«انا كذلك نجزي المحسنين ان هذا لهو البلاء المبين.» کلمه ی «کذلک» به داستان قربانی کردن اسماعیل اشاره دارد که در آن آزمایشی سخت و محنتی دشوار بود و معنای آیه این است که: ما به همین منوال نیکوکاران را جزا می دهیم. «و فدیناه بذبح عظیم.» یعنی ما فرزند او را فدا دادیم به ذبحی عظیم که بنا بر آن چه در روایات آمده است، عبات بود از قوچی که جبرئیل از ناحیه ی خدای تعالی آورد و مراد از ذبح عظیم، بزرگی جثه ی قوچ نیست (گو این که بعضی از مفسران چنین پنداشته اند)، بلکه چون از طرف خدا آمد و خدای تعالی آن را عوض اسماعیل قرار داد، عظمت داشت.

«و ترکنا علیه فی الآخِرین»: و نام نیک او را در امت های بعد باقی نهادیم. «سلام علی ابراهیم». این جمله تحیتی است از خدای تعالی به ابراهیم(ع). «کذلک نجزي المحسنين»: این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. «إنه من عبادنا المؤمنین»: او از بندگان با ایمان ماست. «و بشرناه یاسحاق نبیا من الصالحین»: ما ابراهیم(ع) را بشارت دادیم که صاحب فرزندی می شود به نام اسحاق. باید دانست این آیه ی شریفه که متضمن بشارت به ولادت اسحاق(ع) است، بعد از بشارت قبلی است که از تولد اسماعیل خبر می داد و می فرمود: «بشرناه بغلام حلیم» و دنبالش فرمود: «فلما بلغ معه السعی» که ظاهراً و نیز به طور صریح بیان می دارد، ذبیح غیر از اسحاق، بلکه اسماعیل است.

«بارکنا علیه و علی اسحاق و من ذریئنا محسن و ظالم لنفسه مبین.» جمله ی «بارکنا» از مصدر «بارکه» است و آن به این معنی است که خیر و دوام پرحاصلی را نصیب موجودی کنند. پس معنای آیه چنین می شود: ما ابراهیم و اسحاق را خیر و دوام دادیم و آن دو را پرحاصل و پراثر گردانیدیم [طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج: ۸، ۴۵۲].

از بررسی آیات فوق این نتیجه حاصل می شود که مسئله ی ذبح و

قربانی، ذیل «بشرناه بغلام حلیم» که بشارت اول است، ذکر شده و بعد از آن جمله ی «و بشرناه یاسحاق نبیا من الصالحین» آمده که بشارت به ولادت اسحاق است و این بشارتی است غیر از بشارت اول و این دلیلی است که قربانی ابراهیم(ع) اسماعیل بوده است نه اسحاق.

هم چنین قرآن کریم در جای دیگر می فرماید: «بشرناه یاسحاق و من وراء اسحاق یعقوب». و بشارت دادیم او را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب. پس خداوند بشارت به اسحاق داد و این که برای او فرزندی به نام یعقوب زاده خواهد شد. پس چه طور می شود از طرفی به ذبح امر فرموده و از طرف دیگر به فرزند او بشارت دهد؟! به علاوه، بشارت به نبوت کسی به معنی زنده ماندن اوست و این با مسئله ی ذبح در نوجوانی سازگار نیست.

اما مفسرانی که قائل اند ذبیح ابراهیم(ع) اسحاق است، به این مطلب چنین پاسخ می دهند: این که خداوند فرموده ما ابراهیم را به تولد اسحاق و بعد از آن به تولد یعقوب بشارت می دهیم، منافاتی با ذبح اسحاق ندارد. زیرا ممکن است اسحاق بعد از تولد یعقوب به سعی رسیده باشد و ذبح شود. اما پاسخ این مفسران دارای اشکال بزرگ تری است. زیرا در باب بیست و چهارم سفر پیدایش تورات، داستان ازدواج اسحاق با رفقه، دختر بتوئیل آرامی، یعنی رفقه بتوئیل بن ناحور، نوه ی عموی حضرت ابراهیم(ع) شرح داده شده و در باب بیست و پنجم همان سفر، آیه ی ۱۹ و ۲۰ نیز نوشته شده: «و این است پیدایش اسحاق بن ابراهیم. ابراهیم اسحاق را آورد و چون اسحاق ۴۰ ساله شد، رفقه دختر بتوئیل آرامی و خواهر لابان آرامی را از فدان آرام به زنی گرفت و این همان زنی است که برای اسحاق، یعقوب و عیسو را زاییده است و در هنگام تولد یعقوب و عیسو که دوقلو بودند، اسحاق ۶۰ ساله بود.»

به گفته ی تورات، سفر پیدایش، باب ۲۵، آیه ی ۲۶، ابراهیم پیرمردی ۱۶۰ ساله بود و واضح است که برای مرد ۶۰ ساله ای که جوانی را پشت سر نهاده، نه کلمه ی «غلام» مناسب است و نه می شود او را با واژه ی «یا بنی»، یعنی ای پسرک من مورد خطاب قرار داد.

در روایات زیادی از احادیث نبوی و احادیثی که از ائمه ی اطهار(ع) آمده، ذبیح بودن اسماعیل تأیید شده است. البته روایات متعارض نیز وجود دارند، اما در مقام تعارض بین روایات، ترجیح با روایاتی است که موافق ظاهر قرآن است. در نتیجه، روایات دال بر ذبح اسماعیل برخوردار از اعتبارند و روایات ذبیح اسحاق از مدار حجیت خارج اند و علم آن روایات به صاحبان روایت (اهل بیت) واگذار می شود.

اما در مورد این که چرا یهود اصرار دارد که ذبیح ابراهیم اسحاق باشد، مطالعات و پژوهش ها نشان می دهند، یهود در سرتاسر تاریخ از گذشته تا به امروز افتخارات زیادی را از خود دانسته و قائل بوده است که خداوند فقط به این قوم توجه دارد. هم چنان که در قرآن کریم نیز آمده است: «و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحبّاءه»

[المائده / ۱۸]: یهودیان و مسیحیان گفتند: مقام و منزلت ما نزد خداوند هم چون مقام و منزلت پسر است نزد پدر.

این که اصرار دارند که ذبیح ابراهیم، اسحاق است نیز از این مقوله است و این موضوع نیز یکی از فضایل آن‌ها محسوب می‌شود. زیرا یعقوب پسر اسحاق است و یعقوب چند پسر داشت به نام‌های رؤبین، شمعون، لاوی، یهودا، زبولون، یساکار، بنیامین، دان، نفتالی، جاد، اشیر و یوسف و همه‌ی نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند، ۷۰ نفر بودند [کتاب مقدس، سفر خروج، باب ۱: ۶۴]. و لاوی از نواده‌های اسحاق و پسر یعقوب، پدر موسی است. پس قوم بنی اسرائیل جدشان اسحاق است.

از طرف دیگر مسلمانان می‌گویند نسب پیامبر اکرم (ص) به اسماعیل می‌رسد. در کتاب سیره‌ی ابن هشام آمده است: «محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن كعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن آدبن مقوم بن ناحور بن یترح بن یعرب بن یثجب بن نابت بن اسماعیل بن ابراهیم - خلیل الرحمن - بن تارح [ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱: ۱].

ابن هشام می‌گوید: پس عرب‌ها از فرزندان اسماعیل هستند. بنابراین یهودیان به خاطر این که نسب پیامبر اکرم (ص) به اسماعیل می‌رسد، نمی‌خواهند این فضیلت به اسلام برسد، بلکه علاقه‌مند هستند که به یهود برسد. لذا اصرار دارند که بگویند، ذبیح ابراهیم اسحاق است و در این مسیر از هیچ‌گونه اهانت و نارواگویی در حق اسماعیل کوتاهی نکرده‌اند. چنان‌که در تورات، به او وحشی خطاب شده است.

یا در قاموس کتاب مقدس آمده است: «ذریه‌ی اسماعیل بر حسب وعده‌ی الهی که در پید (ج ۱۷: ۲۰) مکتوب است، بسیار و بی‌شمار شد و مقصد نبوت در حق او و ذریه‌ی او واضح و مبرهن گشت. زان رو که او خود مردی صحرايي بوده، اکثر ذریه‌ی او در مشرق، بدوی و صحرائشین می‌باشند و قصد از این گفته که در میان برادران خود ساکن خواهند شد، زندگانی در میان طوایف و خویشان است و دست هر کس به ضد آن‌ها و دست آن‌ها به ضد هر کس بود، همواره آتش نزاع و جدال در میان ایشان افروخته بود و صحرائشین و غارتگر بودند. طوایف اعراب بدوی که اسماعیل را رأس سلسله‌ی خود می‌دانند، با وجودی که اسماعیلیت دولت‌اند، تا حال هم وحشی و گردنکش می‌باشند و به واسطه‌ی راهزنی و ستمکاری ایشان، سیاحان ناچارند که هادی و مستحفظی از منسوبان آن‌ها با خود همراه کرده تا بدین وسیله از ستم ایشان محفوظ باشند [هاکس، قاموس کتاب مقدس: ۵۱].

باید از ایشان پرسید، اگر ذریه‌ی اسماعیل وحشی هستند، پس چگونه جنایات یهودیان صهیونیست را در فلسطین و اقصا نقاط جهان توجیه می‌کنید؟ ضمن این که در تورات آمده، اسماعیل وحشی است که این قطعاً تحریف است و تورات هیچ‌گونه دفاعی نمی‌تواند بکند.

برای این که اصل تورات به زبان عبری است و بیشتر پژوهشگران گفته‌اند که اصل عبارت در تورات عبرانی «فره آدم»، به معنی قوی و متآبد، یعنی مستقر و ثابت قدم است. تورات فعلی همه‌ی این معنا و این عبارت را تحریف کرده است، به خاطر کینه‌ای که نسبت به اسماعیل دارند؛ زیرا او پدر عرب است و حضرت محمد (ص) از نسل اوست. آن‌ها این عبارت را به وحشی ترجمه کرده‌اند و غرضشان از این ترجمه، نفرت از اسماعیل (ع) و نسل اوست؛ زیرا یهود در سخنان ضدعرب خود نیز دائماً صفت وحشی را برای عرب‌ها به کار می‌برد و تورات هم به همین خاطر به اسماعیل وحشی خطاب کرده است [المطعنی، الاسلام فی مواجهة الاستشراق العالمی: ۴۴۰].

از نظر ما مسلمانان، هم اسحاق بنده‌ی خوب خداست و هم اسماعیل و هر دو پسران ابراهیم (ع) و از انبیای الهی هستند. اما یهود از آن جایی که در طول تاریخ فقط خود را قبول داشته و تنها خود را می‌دیده است، دائماً در جست‌وجوی خیز بوده ثابت کند، اسلام فقط یهودیت مسخ شده و قلب شده است. اما مایه‌ی خوش‌بختی است که نتوانسته‌اند در شخصیت تاریخی پیامبر اسلام (ص) تردید کنند و چون از این راه نفوذ نکرده‌اند، کوشیده‌اند ثابت کنند محمد (ص) در سفرهای خود و در تجارتی که می‌کرده، با علما و راهبان مسیحی و آجبار یهودی تماس گرفته و اصول ادیان آن‌ها را فرا گرفته و در دین اسلام وارد کرده است. در صورتی که این سفرها محدود بوده‌اند و اشخاصی را که محمد (ص) ملاقات کرده است، معروف‌اند و نام برده شده‌اند.

تنها جواب اقناع‌کننده و قاطع درباره‌ی اصل اسلام همان جوابی است که به وسیله‌ی قرآن داده شده است. از آن‌جا که همه‌ی پیغمبران خدا رسالتشان یکی بوده است و حامل یک پیام بوده‌اند و کتاب‌های وحی شده یک حقیقت را تعلیم داده‌اند، پس مشابهت بین قرآن و کتاب‌های دینی قدیم ناشی از اقتباس و عاریه گرفتن و اخذ و تقلید نبوده و نیست، بلکه دلیلی است بر اصل مشترک آن‌ها. این که شرع اسلام آن مقدار از قوانین موسی را تأیید کرده است، ناشی از آن است که خدای متعال همان قانونی را که در کتاب‌های قدیم الهام فرموده، دوباره در آخرین شکل نهایی به طور کامل تر به عنوان آخرین دین الهی بر آخرین پیامبر خود محمد مصطفی (ص) وحی فرموده است.

بنابراین، دعوت رسول اکرم (ص) تأییدی است برای حقیقت وحی‌های سابق به سایر پیغمبران خدا. بدین ترتیب، اسلام توحید اخلاقی و عملی را تأیید می‌کند و برخی از قوانینی را که یهودیان بدان عمل کرده‌اند، تصویب می‌کند. در صورتی که شعایر و افکار نژادپرستی افراطی یهود را طرد می‌کند و با آن‌ها مبارزه می‌کند و در مقابل ظلم و ستم یهودیان می‌ایستد. هم‌چنین، اسلام دعوت و پیام آسمانی مسیحی را محفوظ داشت، در صورتی که اعمال بت‌پرستی را محکوم کرد و این‌ها اعمالی بودند سرتاپا فاسد و باطل.